

بنیان‌های حقوقی مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

* عباسعلی رهبر

** مهرداد مقدمی

چکیده

مردم‌سالاری دینی برداشتی نوین از اسلام است که بر جنبه‌های سیاسی اسلام به‌عنوان دینی کامل و جامع پرداخته است و بر نقش مردم در امور سیاسی جامعه دینی تأکید دارد و دلالت بر مرجعیت سیاسی و اجتماعی اسلام دارد. از طرفی، تنها مدل حکومتی است که در آن، مشروعیت دینی و مشروعیت سیاسی با هم جمع شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که جمهوری‌بودن نظام سیاسی کشور را به‌طور مختلف تضمین کرده است اصل تفکیک قوا، محوریت مردم در شکل‌گیری نظام و نیز اداره امور کشور به‌اتکای آرای عمومی در نظام جمهوری اسلامی را مورد پذیرش قرار داده و تمهیداتی را برای تحدید قدرت دول، محو استبداد، نهادینه‌کردن آزادی، مقابله با فساد و سوء استفاده از قدرت را پیش‌بینی کرده است.

واژگان کلیدی

قانون اساسی، دین، مردم‌سالاری، حقوق، آزادی، حاکمیت، اقتدار.

*. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی. ab.Rahbar@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی. moghadmi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۰/۳/۳۱

مقدمه

قانون اساسی به‌عنوان میثاق ملی کشور، نقش اساسی را در ایجاد یک نظام مردم‌سالاری دینی ایفا می‌کند. این قانون، تشریح‌کننده نهاد‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور است. در جامعه اسلامی که قوانین آن با شریعت اسلامی تدوین شده است و مشارکت سیاسی نه‌تنها به‌عنوان یک‌حق، بلکه تکلیف و مسئولیت است، قانون اساسی آن نیز با نظام مردم‌سالار لیبرال متفاوت است و ساختار نظام در قانون اساسی باید طوری تنظیم شود که زمینه مشارکت سیاسی را فراهم آورد.

از آنجا که جامع‌ترین و اصیل‌ترین ارزش‌های مورد نظر یک جامعه انقلابی در قانون اساسی آن جامعه منعکس می‌شود، بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان غنی‌ترین منبع برای مطالعه اصول اساسی جامعه مطرح است و مسئله مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی کشور صراحتاً خودنمایی می‌کند. بنابراین مهم‌ترین مبنای حقوقی مردم‌سالاری دینی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نهفته است.

اصول قانون اساسی می‌تواند به‌گونه‌ای تنظیم شود که محتوای مردم‌سالاری را مد نظر داشته و براساس شریعت، پایه‌ریزی کند. همچنین می‌تواند نحوه حضور مردم در حاکمیت و سرنوشت خود و پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های مشروع آنان را عملی سازد و راه‌های اعمال حاکمیت از جمله انتخابات، شوراها، نظارت و ... را فراهم سازد.

سؤال این است که آیا می‌توان بین قوانین دینی و حکومت مردم‌سالار، تلفیقی به‌وجود آورد که از یک‌طرف با حکومت‌های غیردینی متفاوت باشد و از طرف دیگر، نیازهای دنیوی و اخروی انسان‌ها را فراهم سازد. پس باید هم به مردم‌سالاربودن و هم به دینی‌بودن نظام، توجه داشت و نقش قانون اساسی را در این زمینه بررسی کرد.

انواع نظام‌های سیاسی

تنوع نظام‌های سیاسی و برخورداری جوامع سیاسی از ویژگی‌های خاص و منحصر به‌فرد، مشکلات زیادی را برای جای‌دادن هر یک از آنها در طبقه‌بندی معینی که نمایانگر مختصات مشترک میان آنها باشد به‌وجود می‌آورد. در برخی از موارد، مقایسه نظام‌های سیاسی گوناگون

براساس هنجارها و یا اشکال حکومتی صورت گرفته است و در این روند، به تقسیماتی مانند رژیم‌های لیبرال دمکراتیک، اقتدارگرایی برای طلب، سنتی تساوی‌گرا، پوپولیست (عوام‌گرا) و نخبه‌گرای مقتدر برمی‌خوریم. از آنجا که محقق سیاست‌های مقایسه‌ای، در پی تعمیم این مختصات به طبقه‌بندی‌های خاص است، می‌کوشد تا میان انواع هنجارها و تشکل‌های نهادی و نیز رژیم‌های گوناگون، پیوندی ایجاد کند. (قوام، ۱۳۸۸: ۱۲۵) در تقسیم‌بندی نظام‌های سیاسی براساس کاربرد هنجارهای رایج آنها، آنچه روشن است اینکه کشورهای مستقر در یک مقوله، شباهت‌های بسیاری با یکدیگر دارند. سیستم‌های سیاسی که در این قسمت بررسی می‌شود عبارتند از:

۱. رژیم‌های لیبرال دمکراسی.
 ۲. رژیم‌های برابری‌خواه اقتدارگرا. (خودمحور)
 ۳. رژیم‌های سنت‌گرای نابرابری‌خواه.
 ۴. رژیم‌های مردم‌گرا.
 ۵. رژیم‌های نابرابری‌خواه اقتدارگرا. (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۹: ۴۱)
- به‌طور کلی، لیبرال دمکراسی (دمکراسی به مفهوم رایج) در مقابل لیبرالیسم کلاسیک، متضمن اندیشه‌ی برابری و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی افراد برای شرکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی بوده است. (بشیریه، ۱۳۷۶: ب: ۳۱۰) اندیشه‌های لیبرالی، مبنای فلسفی و نظری نظام‌های دمکراتیک غرب است. دمکراسی به این مفهوم، تحقق عینی و تعدیل‌شده‌ی نظریه‌ی لیبرالیسم است. جوهر لیبرالیسم، تفکیک حوزه‌های دولت و جامعه و تحدید قدرت دولت در مقابل حقوق فرد در جامعه است. (بشیریه، ۱۳۷۶: الف: ۱۱) این رژیم‌ها شامل کشورهای اروپای غربی، امریکای شمالی، ژاپن و بعضی از کشورهای مشترک‌المنافع به‌ویژه هند، استرالیا، کانادا و بعضی از دولت‌های امریکای لاتین مانند کاستاریکا است. (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۹: ۴۱)
- رژیم‌های کمونیستی معمولاً به‌عنوان رژیم‌های برابری‌خواه و اقتدارگرا (خودمحور) توصیف می‌شوند. اگرچه می‌توانند عنوان دمکراسی را نیز حمل کنند. کشورهای این گروه شامل اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، بلوک اروپای شرقی، چین، کره‌ی شمالی، مغولستان،

ویتنام، کوبا، آنگولا، موزامبیک و اتیوپی هستند. به‌هرحال از جنبهٔ آکادمیک، کشورهای کمونیستی در محتوای تصمیم‌گیری، برابری خواه هستند. (همان: ۴۲)

یکی از سیستم‌های سیاسی که هنجارهای سنتی را پذیرفته و روزگاری در بیشتر جهان و به‌ویژه در اروپای غربی حاکمیت داشته، شاخهٔ رژیم‌های سنتی نابرابری خواه است. ویژگی‌های این رژیم‌ها عبارتند از:

الف) این رژیم‌ها دارای سیستم سلطنت استبدادی یا رژیم مطلق‌گرا هستند و در رأس آن، یک پادشاه قرار دارد.

ب) پادشاه بر مردم حکمرانی می‌کند و اساس حکم خود را مبتنی بر حمایت وفادارانهٔ بخش بزرگی از جمعیت کشورش می‌نهد.

ج) این‌گونه رژیم‌ها در جهان معاصر از نظر کمی، کاهش یافته‌اند؛ زیرا بسیاری از پادشاهان اروپای غربی احساس کردند که برای حفظ سلطنت باید قدرت خود را محدود کنند، و گرنه مانند دیگران از سلطنت معزول می‌شوند. بنابراین، این‌گونه رژیم‌ها به قسمت‌های دور و بستهٔ جهان مانند شبه‌جزیرهٔ عربستان و بعضی دیگر از کشورهای خاورمیانه و نیز هیمالیا منحصر شده‌اند. (همان: ۴۴)

رژیم‌های مردم‌گرا برای کشورهای تازه‌استقلال یافتهٔ جهان سوم که رهبران‌شان در پی مدرن کردن جوامعشان بودند و می‌خواستند از نفوذ سنت‌های قبیله‌ای بکاهند و درضمن از پذیرش مواضع مارکسیستی هم پرهیز می‌کردند، به‌کار می‌رفت. به‌هرحال در دههٔ پنجاه و شصت قرن بیستم بیشتر کشورهای تازه‌استقلال یافته در آفریقا و امریکای جنوبی، رژیم خود را براساس طرح رژیم‌های مردم‌گرا بنا نهادند. برای به‌وجود آمدن چنین رژیمی پیش‌نیازهای ذیل اهمیت دارد:

۱. اینکه جمعیت و مردم با قدرت استعماری در تضاد و تعارض باشند و بخش بزرگی از مردم با قدرت‌های استعماری درگیر شوند و با آن، مخالفت کنند. در این راستا معمولاً حمایت‌ها و وفاداری‌های سنتی، ناکافی تلقی می‌شود.

۲. بخش بزرگی از مردم در امور سیاسی - اجتماعی مشارکت کنند.

۳. مهم‌ترین ویژگی حکومت مردم‌گرا، وجود رهبری با اقتدار کاریزمایی است که وجوه عینی

و ذهنی سازگار را در جامعه جدید، پس از آنکه در وجه ذهنی رژیم پیشین تردید افکنده بود، به وجود آورد و یا اینکه بین وجه ذهنی و عینی جامعه، نوعی سازگاری ایجاد کند. (همان: ۴۵)

رژیم‌های اقتدارگرای نابرابری خواه نیز نوعی واکنش علیه سیستم لیبرال دموکراسی هستند. بهترین نمونه چنین رژیم‌هایی را می‌توان قبل از جنگ جهانی دوم در اروپای جنوبی، شرقی و مرکزی یافت. مثلاً نهضت نازیسم در آلمان و فاشیسم در ایتالیا و اتریش و یا ژاپن و همچنین در امریکای لاتین پس از جنگ جهانی دوم در زمره چنین رژیم‌هایی هستند که بعضی از آنها هنوز هم موجودند. (همان: ۴۷)

نظام جمهوری اسلامی یا مردم‌سالاری دینی

جمهوری اسلامی ایران نقطه عطفی در تاریخ مردم‌سالاری دینی و سرآغاز فصلی جدید در تاریخ جامعه انسانی است. (امینی، ۱۳۸۸: ۱۳۱) انقلاب اسلامی به‌عنوان یک انقلاب ایدئولوژیک و دارای جهان‌بینی خاص خود که از مکتب اسلام سرچشمه گرفته است، نه تنها در بعد ملی، احیاگر برنامه‌ها و نظریات خاص اسلام برای حکومت و دولت‌مداری است، بلکه در بعد جهانی نیز با توجه به جهان‌شمولی مکتب اسلام، افکار و نظریاتی خاص دارد و ارائه‌دهنده نظام جهانی ویژه خود است. (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۲۳)

این انقلاب، ایدئولوژی انقلابی جدیدی را که شامل نقاط مثبت سایر ایدئولوژی‌های انقلابی معاصر نیز بود - یعنی مفاهیم استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی را - در چارچوب حکومت دینی در دنیای مادیگری معاصر مطرح کرد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۱۹۵)

انقلاب اسلامی، عکس‌العملی درمقابل فرهنگ و ایدئولوژی‌های غربی و پیروی محض و کورکورانه از غرب بوده است که در شعارهای خود، «جمهوری اسلامی» را عنوان کرد و مهر فرهنگ «اسلام» را به انقلاب زد و آن را اسلامی کرد. «میشل فوکو» درمورد انقلاب اسلامی معتقد است که «در آن، نفس مذهبی دمیده شده است». (اخترشهر، ۱۳۸۲: ۲۵)

الگوی نظام سیاسی در نظریه مردم‌سالاری دینی (ماهیت و ارکان)

شناخت ماهیت نظام سیاسی به‌عنوان نخستین مرحله طراحی الگوی نظام سیاسی، مستلزم

توجه به منبع توجیه قدرت (اقتدار) در نظریه نظام سیاسی مورد نظر است. نظام سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، ماهیت و سرشتی دوگانه، اما در عین حال یک‌پارچه و منسجم دارد. از این‌رو، شناخت ماهیت آن مستلزم شناخت نحوه دوگانگی و انسجام آن است.

دوگانگی سرشت نظام سیاسی در این نظریه از این‌روست که مشروعیت این نظام، مبتنی بر دو رکن حقانیت الهی و عقلانیت مشورتی است. نظام سیاسی از این جهت که حقانیت خود را از منبع متعالی، با توجه به معیارها و شاخص‌های حقانیت الهی دریافت می‌کند، سرشتی الهی و فرازمینی می‌یابد، اما از این جهت که به‌رغم برخورداری از حقانیت الهی، مشروعیتش نیازمند برخورداری از عقلانیت مشورتی و به‌عبارت دیگر، عقلانی‌بودن پس از رایزنی مؤمنان است، سرشتی زمینی و بشری پیدا می‌کند. بدین ترتیب، نظام سیاسی در نظریه مردم‌سالاری دینی، ماهیت الهی - بشری می‌یابد.

این دو رکن تشکیل‌دهنده ماهیت نظام سیاسی، ویژگی‌ها و خصایص خاص خود را برای نظام سیاسی به ارمغان می‌آورند و ارکان خاصی را وارد نظام‌سازی آن می‌کنند. (میراحمدی، ۱۳۸۸: ب: ۱۳۰) ارکان نظام سیاسی، ترسیم‌کننده الگوی مفهومی خاصی است که براساس آن، نهادهای لازم نظام سیاسی ساخته و ساختار آن، تنظیم می‌شود.

ارکان نظام سیاسی در نظریه مردم‌سالاری دینی با توجه به ماهیت نظام سیاسی، در دو رکن اساسی قابل صورت‌بندی است:

رکن اول: دین

نخستین رکن نظام سیاسی در این نظریه «دین» است. همان‌گونه که بیان شد، در نظریه مردم‌سالاری دینی، مرجعیت دین به رسمیت شناخته می‌شود. بر این اساس، دین در جایگاه نخست ارکان و عناصر مفهومی نظام سیاسی قرار می‌گیرد (همان: ۱۳۲) و این نظام ملتزم به‌رعایت دین است. (همان: ۱۳۴) در این نگاه، تصویب قوانین جاری، بدون توجه به‌اساس شریعت، امری مردود است و پذیرفتنی نیست. (امینی، ۱۳۸۸: ۱۶۹)

رکن دوم: مردم

دومین رکن مفهومی نظام سیاسی در نظریه مردم‌سالاری دینی، «مردم» است. (میراحمدی،

۱۳۸۸ب: ۱۵۲) در نظریه مردم‌سالاری دینی، مردم به‌عنوان رکن دوم نظام سیاسی، نقش اساسی در تصمیم‌گیری‌های اساسی، اجرای تصمیمات و درنهایت، نظارت بر عملکرد مجریان و کارگزاران ایفا می‌کنند. در واقع، براساس آموزه‌های دینی، مردم از نقش‌های اساسی مذکور برخوردار می‌شوند و مردم‌سالاربودن نظام سیاسی در گرو ایفای این نقش‌های سه‌گانه است. (رهبر، ۱۳۸۸: ۱۵۹)

از مجموع ملاحظات پیشین، جایگاه دین و مردم به‌عنوان ارکان اصلی نظام سیاسی در نظریه مردم‌سالاری دینی آشکار شد. هریک از این دو رکن، از نقش‌های اساسی برخوردار هستند که ایفای آنها مستلزم نهادسازی و طراحی ساختارهایی است. (میراحمدی، ۱۳۸۸ب: ۱۶۱)

ساختار نظام سیاسی در نظریه مردم‌سالاری دینی

مقصود از ساختار نظام سیاسی در نظریه مردم‌سالاری دینی، مجموعه نهادهایی است که اجزای نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی را تشکیل می‌دهند و کارکرد و نقش خاصی را تولید می‌کنند که ارتباط تنگاتنگی با ارکان مفهومی آن دارند. (همان) بنابراین، نهادهای ساختاری در نظام مردم‌سالاری دینی عبارتند از:

یک. نهاد شورای مجتهدان

پذیرش مرجعیت دین در فرایند قانون‌گذاری، مستلزم شکل‌گیری نهادی است که قانون‌گذاری دینی را انجام دهد. از آنجا که قانون‌گذاری به‌طور منطقی مقدم بر اجرای قوانین است و از آنجا که دین در جایگاه نخست ارکان نظام سیاسی است، نهاد مذکور در رأس نهادهای نظام سیاسی قرار می‌گیرد. (همان: ۱۶۲)

دو. نهاد رهبری

دومین نهاد تشکیل‌دهنده ساختار نظام سیاسی در نظریه مردم‌سالاری دینی، نهاد رهبری است. رهبری در نظام سیاسی مردم‌سالار دینی در جایگاه «رئیس کشور» قرار دارد. از این‌رو، بالاترین مقام رسمی نظام سیاسی است و جایگاه بسیار بالایی در ساختار نظام سیاسی دارد. ضرورت وجود چنین نهادی در ساختار نظام سیاسی در این نظریه با توجه به دو نکته

اساسی قابل تبیین است. نخست، اینکه رهبری به‌عنوان یک نهاد، مهم‌ترین الزام ساختاری پذیرش نقش دین در فرایند اجرایی نظام سیاسی است. دوم، اینکه تشکیل و ریاست «شورای عالی مصلحت» به‌عهدۀ رهبر است. در ساختار نظام سیاسی به‌هنگام عدم‌هماهنگی قوانین عادی مصوب از سوی شورای نمایندگان مردم با قوانین مصوب شرعی و در نتیجه عدم‌تأیید نهایی آنها از سوی کمیتهٔ اجتهاد و استفتا، «شورای عالی مصلحت» ضرورت می‌یابد. (همان: ۱۶۸)

سه. نهاد شورای نمایندگان (کارشناسان)

شورای نمایندگان (کارشناسان)، سومین نهاد ساختاری نظام سیاسی در نظریهٔ مردم‌سالاری دینی است. نهاد شورای نمایندگان، مهم‌ترین نهادی است که «مردم» به‌عنوان دومین رکن مفهوم نظام سیاسی مذکور، متقاضی آن است. نظر به‌الزامات زندگی جمعی، مشارکت مردم در این عرصه، ناگزیر به‌صورت غیرمستقیم و از طریق انتخاب نمایندگان صورت می‌گیرد که حاصل آن، شکل‌گیری نهادی موسوم به شورای نمایندگان است. (همان: ۱۷۱)

چهار. نهاد ریاست جمهوری

نهاد ریاست جمهوری به‌عنوان چهارمین نهاد ساختاری نظام سیاسی در نظریهٔ مردم‌سالاری دینی، تبلور نقش مردم به‌عنوان دومین رکن مفهومی این ساختار در عرصه و فرایند اجرایی است. مهم‌ترین وظیفهٔ نهاد ریاست جمهوری، اجرای قوانین است. (همان: ۱۷۳)

مردم‌سالاری دینی از منظر قرآن کریم و نهج‌البلاغه

یک. قرآن کریم

«حکومت مردم» به‌عنوان مفهوم دموکراسی، در تحلیل مفهومی به دو مؤلفهٔ قدرت / اقتدار جمعی و مشارکت مردمی قابل تجزیه است. این دو مؤلفه، هم سرشت حکومت را نمایان می‌سازند و هم، چگونگی اعمال قدرت از سوی مردم را توضیح می‌دهند. براین اساس می‌توان گفت: مفهوم دموکراسی = حکومت مردم = مشارکت مردمی + قدرت / اقتدار جمعی. (همان: ۲۱)

براین اساس می‌توان گفت مردم‌سالاری دینی برداشتی است که در آن، مرجعیت دین (اسلام)

برای توجیه، تحلیل و تبیین حدود «قدرت یا اقتدار جمعی» و «مشارکت مردمی» به‌عنوان مؤلفه‌های مفهومی مردم‌سالاری به‌رسمیت شناخته می‌شود. (همان: ۲۴)

۱. قدرت / اقتدار جمعی

به‌طور کلی، با توجه به تحلیل مفهومی قدرت و اقتدار می‌توان گفت که از دیدگاه اسلام، قدرت از اعتبار برخوردار نیست و در برابر، می‌توان از اعتبار «اقتدار» سخن گفت. در قرآن و سنت، مفاهیمی همچون امانت، امامت، ولایت، اطاعت و ملک به‌کار رفته که با تحلیل مفهومی آنها می‌توان نسبت مستقیمی با مفهوم اقتدار و مؤلفه‌های آن برقرار کرد و براساس آنها بر اعتبار و موجه‌بودن اقتدار در اسلام استدلال کرد. (همان: ۴۱) امانت در این آیه نسبت مستقیمی با اقتدار برقرار می‌کند.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا
وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. (احزاب: ۷۲)

ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتاختند و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن‌را بر دوش کشید. او بسیار ظالم و جاهل بود.

براساس این آیه، اصل ولایت و حاکمیت الهی به‌عنوان یک امانت الهی به انسان واگذار و انسان امانت‌دار الهی دانسته شده است. (همان: ۴۲) امانت، از جمله واژگانی است که در وجه سیاسی به‌کار رفته و با توجه به ویژگی‌های آن، نسبت معناداری با اقتدار پیدا می‌کند. بنابراین، حکومت از دیدگاه اسلام امانتی الهی است که به‌واجدان شرایط سپرده می‌شود. (همان: ۴۴) مفهوم امامت، از دیگر واژگانی است که دیدگاه اسلام را درباره مفهوم اقتدار نشان می‌دهد. به این مفهوم در آیاتی از جمله آیه ۱۲۴ سوره بقره اشاره شده است:

وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي
قَالَ لَا يَنْبَأُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

هنگامی که ابراهیم را پروردگارش در موارد گوناگون آزمود و او آنها را با موفقیت انجام داد، خداوند فرمود: من تو را امام برای مردم قرار می‌دهم. او

پرسید: آیا فرزندانم نیز به این مقام می‌رسند؟ خداوند فرمود: عهد من به ستمکاران نمی‌رسد.

به نظر می‌رسد، بتوان به نسبت سنجی مفهوم امامت و اقتدار پرداخت. امامت براساس تفسیر اجتهادی از آیات مذکور، اولاً عهدی از سوی خداوند است؛ از این رو، امانت الهی است و امام به دلیل برخورداری از شایستگی، برخوردار از عنصر برحق بودن نیز است. ثانیاً به دلیل امانت الهی بودن، امت موظف به اطاعت هستند و عنصر حمایت در آن وجود دارد. (میراحمدی، ۱۳۸۸ ب: ۴۶)

مفهوم «ولایت»، سومین مفهومی است که در منابع و متون اسلامی برای تبیین مفهوم اقتدار آمده است:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. (مائده: ۵۵)

همانا تنها خداوند و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند، کسانی که نماز را به‌پا می‌دارند و درحالی که در رکوع هستند زکات می‌پردازند، ولی شما می‌باشند.

در این مفهوم نیز ویژگی‌های مفهوم اقتدار به چشم می‌خورد. در مفهوم ولایت نیز عنصر برحق بودن و تصدی قدرت براساس شایستگی وجود دارد. افزون بر این، با توجه به این ویژگی‌ها و منشأ الهی این نوع حاکمیت، عنصر رضایت و در نتیجه حمایت نیز در آن وجود دارد. بنابراین، می‌توان مفهوم ولایت را نیز در کنار دو مفهوم امانت و امامت از واژگانی دانست که در منابع و متون دینی بر مفهوم «اقتدار» دلالت می‌کنند و بر پایه آنان می‌توان به این نتیجه رسید که اسلام با قدرت به مفهوم جواز به‌کارگیری زور مخالف است و در برابر، اقتدار به مفهوم قدرت، امانتی و برخوردار از دو عنصر رضایت و حمایت را به رسمیت شناخته است. (میراحمدی، ۱۳۸۸ الف: ۱۰۱)

۲. مشارکت مردمی

مشارکت مردمی به عنوان دومین مؤلفه مردم‌سالاری است. این مؤلفه که ناظر به ساحت تصمیم‌سازی است، در کنار مؤلفه نخست (اقتدار جمعی) که ناظر به ساحت نظام‌سازی بود،

بنیان‌های حقوقی مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی... □ ۱۹۳

تشکیل‌دهنده مفهوم مردم‌سالاری می‌باشد. «مشارکت مردمی» به‌عنوان مؤلفه مردم‌سالاری، در سطوح مختلف قابل بررسی است. مقصود از مشارکت مردمی، در واقع «مشارکت سیاسی» است که به‌شیوه‌های مختلف قابل تحقق می‌باشد. (میراحمدی، ۱۳۸۸ الف: ۶۰)

در قرآن کریم واژه شورا دومرتبه در وجه سیاسی - اجتماعی به‌کار رفته است:

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.
(شوری: ۳۸)

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا می‌دارند و کارهایشان به‌صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

در این آیه، در توصیف مؤمنان، پس از اشاره به مسئله ایمان و نماز، بلافاصله به مسئله مشورت و شورا اشاره می‌کند. (همان: ۶۲) می‌توان گفت که اسلام نوعی نظام مدیریت سیاسی شورایی را به رسمیت شناخته است که براساس آن می‌توان مشارکت مردمی را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی مطرح کرد. (میراحمدی، ۱۳۸۸ الف: ۱۰۷)

امر به‌معروف و نهی از منکر نیز از آموزه‌های دینی است که ظرفیت مفهومی بسیار مناسبی در آن برای نسبت‌سنجی با مفهوم مشارکت مردمی به‌عنوان دومین مؤلفه مردم‌سالاری وجود دارد. این آموزه، در واقع، تکمیل‌کننده نسبت‌سنجی مفهومی آموزه‌های دینی با مشارکت مردمی است. (میراحمدی، ۱۳۸۸ ب: ۶۹)

دو. نهج‌البلاغه

یکی از مسایل بنیادی در نهج‌البلاغه، جایگاه حقوق مردم، وظایف و مسئولیت دولت اسلامی در قبال آنان و وظایف مردم در قبال حکومت و رهبری است. (پازوکی، ۱۳۸۵: ۳۳) در سیره امام‌علی علیه‌السلام، مردم‌سالاری و تحقق واقعی شعار حکومت مردم بر مردم در جهت تقویت بعد مادی و معنوی انسان‌ها می‌شود. (چلونگر، ۱۳۸۵: ۸۷) با آنکه نهج‌البلاغه قبل از هر چیزی، کتاب توحید و عرفان است و در سراسر آن سخن از خداست، از حقوق واقعی توده مردم و موقع شایسته و ممتاز آنها در برابر حکمران و اینکه مقام واقعی حکمران، امانتداری و

نگهبانی حقوق مردم است غفلت نشده، بلکه سخت بدان توجه شده است. در منطق این کتاب شریف، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آنهاست؛ از این دو (حکمران و مردم) اگر بناست یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده محکوم است نه توده محکوم برای حکمران. (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۴۲)

یکی از راه‌های تحقق مردم‌سالاری دینی بیعت است. در اندیشه مردم‌سالارانه دینی امام علی علیه السلام، بیعت وسیله اجرای برنامه‌ها و فرامین حکومت اسلامی است و به وسیله بیعت، خود را ملتزم و متعهد به پیروی و مشارکت می‌دانند و زمامدار به پیشوانه مردمی دست به عمل می‌زند و خود را متعهد و ملتزم به اهداف و برنامه‌هایی می‌داند که مردمان با وی بر آن بیعت کرده‌اند. امام علیه السلام در موارد فراوانی مانند اثبات حقانیت خود، احقاق حقوق، پاسخ‌گویی به دشمنان، به‌انتخاب خود و رضایت مردم بر این انتخاب استناد می‌کرد. (چلونگر، ۱۳۸۵: ۹۰)

مشورت از دیدگاه حضرت علی علیه السلام تضارب آراء، افکار و اندیشه‌های موافق و مخالف است تا از میان آنها صحیح‌ترین، کامل‌ترین و بهترین راه استخراج شود. چنانچه می‌فرماید:

اضربوا بعض الرأي ببعض، يتولد منه الصواب. (پازوکی، ۱۳۸۵: ۶۴)

بعضی افکار را بر بعضی دیگر بزنید تا راه صواب و درست از آن به‌دست آید.

از دیدگاه حضرت علی علیه السلام، وجود مشاورین، نه‌برای تحکیم پایه‌های قدرت و ادامه بهتر تسلط و حاکمیت است، بلکه فلسفه وجودی مشورت و لزوم وجود مشاورین آگاه و دانشمند در کنار نخبگان سیاسی، به‌سبب یافتن راه‌های صحیح و بهتر برای اداره جامعه و پرهیز از اشتباه و هدررفتن نیروها در سیاست‌گذاری و اجرای آن است. (علیخانی، ۱۳۷۹: ۷۳)

یکی از راه‌های تحقق مردم‌سالاری دینی وجود آزادی‌های اساسی در جامعه است. اساساً اگر افراد در اظهار نظر و افکار و عقاید آزاد نباشند، نمی‌توانند فعالانه در تصمیم‌گیری‌ها شرکت کنند. بنابراین، براساس نگرش انسان‌شناسانه حضرت علی علیه السلام و با علم به اینکه خداوند، انسان‌ها را صاحب عقل و اراده آفریده و آزادی از طرف خداوند به وی عطا شده است، در نامه خود به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

لا تکن عبد غیرک قد جعلک الله حراً. (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۱)
بنده غیر مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.

یکی دیگر از نمادهای نظام مردم‌سالاری، قانون‌گرایی است؛ اصالت قانون‌مداری اصل مشترکی است که در دموکراسی‌های غرب و نهج‌البلاغه وجود دارد. (بصیری، ۱۳۸۵: ۱۵) نمونه عملی قانون‌گرایی در زمینه اطاعت در برابر قانون، از حضرت علی علیه السلام را می‌توان به مسئله شکایت فرد یهودی علیه حضرت علی علیه السلام نزد قاضی یاد کرد. حضرت به قاضی می‌گوید:

مرا ابالحسن که یک کنیه است و دال بر احترام و برتری شمردن است صدا
نزن، بگو یا علی.

و در پایان، رأی قاضی را که علیه خودش است قبول می‌کند. شخص اول مملکت با یک فرد عادی با محوریت قانون‌گرایی در برابر قانون یکسان است که یک الگوی علوی است. (همان: ۱۶)

اصل عدالت، یکی از مسائلی است که به وسیله اسلام، حیات و زندگی را از سر گرفت و ارزش فوق‌العاده یافت. اسلام، تنها به عدالت، توصیه نکرد و یا تنها به اجرای آن قناعت نکرد بلکه ارزش آن را بالا برد. حضرت علی علیه السلام عدالت را یک تکلیف و وظیفه الهی، بلکه یک ناموس الهی می‌داند و هرگز روا نمی‌شمارد که یک مسلمان آگاه به تعلیمات اسلامی، تماشاچی صحنه‌های تبعیض و بی‌عدالتی باشد. (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۲۵ و ۱۳۰)

مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

یک. قانون اساسی و ویژگی‌های یک نظام مردم‌سالار دینی

اصول قانون اساسی باید بتواند مردم‌سالاری را در یک نظام مردم‌سالار دینی، تعریف و قابلیت اجرای آن را مشخص کند. این قانون باید علاوه بر عملی‌ساختن مشارکت مردم و پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های مشروع آنان، به تقویت چارچوب اساسی نظام، یعنی اسلامی‌بودن آن بپردازد. بنابراین، قانون اساسی باید بتواند با مبنا قرار دادن حاکمیت ملی و راه‌های اعمال آن از جمله انتخابات، شوراها، همه‌پرسی و غیره، راه‌های تحقق نظام مردم‌سالار دینی را فراهم

و به‌گونه‌ای بین حاکمیت دینی و مردم‌سالاری دینی تلفیق و هماهنگی به‌وجود آورد. (توسلی نائینی، ۱۳۸۵: ۷۵)

برای شناخت یک نظام مردم‌سالار دینی، ضوابط و معیارهایی وجود دارد که باید آنها را در قانون اساسی جستجو کرد. قانون اخیر، ضمن تنظیم روابط مردم با یکدیگر و روابط آنان با هیئت حاکمه در چارچوب اصول و ارزش‌های اسلامی باید بیانگر عدم‌تعارض مردم‌سالاری با دین و ارزش‌های اصولی آن باشد. به‌عبارت ساده‌تر، در این قانون باید مردم‌سالاری دینی از مردم‌سالاری غیردینی به‌راحتی قابل تمایز باشد. در قانون اساسی یک نظام مردم‌سالار دینی، روند تدوین اصول باید به‌صورتی باشد که معیارهای یک نظام مردم‌سالار و نظام دینی در آن وجود داشته باشد. (همان)

دو. مردم‌سالار بودن نظام

با قبول امکان وجودی نظام مردم‌سالار دینی و با توجه به اهمیت قانون اساسی در نظام‌های مردم‌سالار، متوجه می‌شویم که قانون اساسی این نظام که مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن است و ارتباط بین مردم و هیئت حاکم را تدوین می‌کند باید به‌گونه‌ای متفاوت از قانون اساسی یک سیستم مردم‌سالار لیبرال در نظر گرفته شود. این قانون باید براساس همخوانی دموکراسی، تنظیم و ساختار نظام حکومتی را به‌صورتی پیش‌بینی کند که زمینه مشارکت سیاسی مردم را فراهم آورد. در هر نظام متکی به آرای مردم، وجود چندعامل در قانون اساسی، بیانگر مردم‌سالاربودن آن نظام است. بررسی این عوامل می‌تواند به ما نشان دهد که آیا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ظرفیت‌های یک نظام مردم‌سالار را دارا می‌باشد یا خیر. (همان: ۷۶)

۱. حقوق سیاسی مردم

به‌دلیل اینکه مردم در جمهوری اسلامی ایران نقش اصلی و اساسی در حفظ و بقای حکومت را دارا بوده و حفظ و استقلال و امنیت کشور و ملت، تنها در گرو حمایت مردم از هیئت حاکمه می‌باشد، لذا نویسندگان قانون اساسی برای تأمین این هدف و براساس فرامین و دستورات دین مبین اسلام سعی کرده‌اند به‌شیوه‌ای بدیع و فراگیر، حقوق هر فرد خصوصاً

حقوق سیاسی افراد را متذکر شوند (شعبانی، ۱۳۸۶: ۱۰۲) که در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم. یک مشارکت و نظارت همه‌جانبه: یکی از حقوقی که اسلام برای همگان قائل است، حق حاکمیت بر سرنوشت خویشتن است و این حق را از جانب خداوند متعال می‌داند. (اصل ۴۰ قانون اساسی) یکی از مهم‌ترین موارد استفاده از این حق، دخالت افراد در اداره امور کشور خود و تعیین زمامداران و هیئت حاکمه است که باید براساس رعایت حق مزبور انجام پذیرد. به‌همین دلیل اصل ششم قانون اساسی آورده است:

در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به‌اتکای آرای عمومی اداره شود؛ از راه انتخابات، انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها یا از راه همه‌پرسی ... (شعبانی، ۱۳۸۶: ۱۰۳)

مشارکت سیاسی می‌تواند در مکانیزم‌های مختلفی جلوه‌گر شود که ازجمله آنها در عصر حاضر، وجود احزاب، گروه‌های نفوذ، انتخابات، مطبوعات، رسانه‌ها و شوراها هستند که اگر اینها براساس معیارهای دموکراسی، آزادانه و مستقلانه بتوانند در فرایند مشارکت سیاسی و تصمیم‌سازی مشارکت کنند و یا حداقل، امکان نقد و بررسی را داشته باشند مشارکت، محقق خواهد بود. مکانیزم احزاب به‌عنوان مهم‌ترین شیوه مشارکت سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مدنظر بوده و در اصول ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی به این موضوع پرداخته شده است:

احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند؛ مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. (اکبری، ۱۳۸۳: ۵)

انتخابات از مشخصه‌های مهم و متداول در امر مشارکت در عصر حاضر می‌باشد. اتکا به آرای عمومی در انتخاباتی مثل شوراهای شهر و روستا (اصل ۱۰۰)، مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۲)، ریاست جمهوری (اصل ۱۱۴) و خبرگان رهبری (اصول ۱۰۷ و ۱۰۸)، نشانه اهمیت دادن به مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌هاست.

از دیگر مکانیزم‌های مشارکت سیاسی، رسانه‌ها هستند. افراد و گروه‌ها، رسانه‌ها را در انواع مختلف برای تسخیر قدرت، کسب و تداوم آن به کار می‌گیرند و امروزه به عقیده بسیاری از اندیشمندان، عصر ارتباطات است. (تافلر، ۱۳۷۲: ۳۸۹) لذا در جمهوری اسلامی: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه محل به میانی اسلام و حقوق عمومی باشند».

(اصل ۲۴ قانون اساسی)

جمهوری اسلامی به دلیل ویژگی مردمی بودن آن و با اتکا به ایمان و مکتب الهی مردم خود، از یک ضمانت بزرگ توده‌ای برخوردار می‌باشد. اصل هشتم قانون اساسی، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ای همگانی و متقابل برعهده مردم دانسته و دولت و مردم را در برابر هم، مسئول و موظف کرده است تا با کنترل و مراقبت از یکدیگر ضامن بقای نظام اسلامی و حافظ دستاوردهای انقلاب الهی باشند. (شعبانی، ۱۳۸۶: ۱۵۴)

دو. مساوات عموم در مقابل قانون: در مردم‌سالاری دینی، مساوات و برابری از بنیادی‌ترین آموزه‌های دینی است که عمل به آن توصیه شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی در تبیین این اصل، صراحت خاصی دارد. نظر به اینکه در اصل ۱۰۷ بر مساوی بودن رهبر به عنوان شاخص‌ترین فرد نظام در مقابل قانون با سایر افراد تأکید شده است می‌توان نتیجه گرفت که سایر کارگزاران نظام، از جمله رؤسای قوای سه‌گانه، وزرا و غیره، هیچ‌گونه امتیاز شخصی نسبت به دیگران نداشته و در برابر قانون با سایر افراد مساوی هستند. (توسلی نائینی، ۱۳۸۵: ۷۷)

سه. آزادی‌های اساسی مردم: قانون اساسی سند مکتوبی متضمن مجموعه حقوق و آزادی‌هایی است که مورد احترام قانون‌گذاران و قوه قضائیه است. (وینسنت، ۱۳۷۱: ۱۲۸)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از منابع و مبانی تفکر اسلامی، دولت را موظف به تأمین آزادی‌های مشروع و قانونی ملت ایران می‌کند. در بند هفتم از اصل سوم آمده است:

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون به کار برد. (شعبانی، ۱۳۸۶: ۱۱۲)

آزادی دارای مصادیق فراوانی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. آزادی تن یا آزادی فردی: آزادی به‌عنوان یک عطیة الهی از ارزش بسیار زیادی در حکومت اسلامی برخوردار است که در پرتو کرامت انسان، زمینه تکامل جامعه اسلامی را فراهم می‌سازد. به‌سبب همین ارزش فوق‌العاده است که اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» را در ردیف مبانی اساسی جمهوری اسلامی ذکر می‌کند. (کواکبیان، ۱۳۷۰: ۱۶۸)
۲. آزادی افکار و عقاید: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که الهام‌گرفته از تعالیم اسلامی است برای بیان رأی و اظهار عقیده در ابعاد زندگی سیاسی و اجتماعی افراد، ارزش و احترام قائل است. بنابراین در اصل ۲۳ آمده است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».
۳. آزادی دینی و مذهبی: در اصل ۱۲ قانون اساسی به پنج فرقه بزرگ و معروف اسلامی (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و زیدی) اشاره شده و ضمن احترام به آنان می‌گوید:

... پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند ...

و درباره آزادی دینی در اصل ۱۳ آمده است:

ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.

۴. آزادی مطبوعات و نشریات (آزادی بیان و قلم): در اصل ۲۴ قانون اساسی نیز آمده است:

نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد که تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

۵. آزادی اجتماعات: در اصل ۲۶ قانون اساسی به آزادی تشکیل احزاب اشاره شده و متذکر شده است که هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به‌شکرت در یکی از

آنها مجبور ساخت و در اصل ۲۷ به آزادی اجتماعات و انجمن‌های سیاسی، صنفی، اسلامی و حتی غیراسلامی از اقلیت‌های دینی شناخته‌شده پرداخته شده و شرط آن‌را دو چیز دانسته است: یکی اینکه اسلحه حمل نکنند و دوم اینکه محل به مبانی اسلام نباشند.

۶. آزادی مدنی: این نوع آزادی دارای مصادیق متعددی است و در قانون اساسی به آنها

اشاره شده است که اهم آنها عبارت است از:

الف) آزادی در انتخاب مسکن و محل اقامت.

ب) آزادی در کسب و پیشه و انتخاب شغل.

ج) آزادی در تملک اموال منقول و غیرمنقول. (صفر، ۱۳۸۲: ۱۷۸)

۲. حقوق اجتماعی مردم ایران

یک. حق داشتن شغل مناسب: در بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی، یکی از اصول اساسی و ضوابط اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و قراردادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند از طرفی که در همین بند یادآور شده است، بیان می‌کند. بنابراین هیچ‌کس نباید به دلیل عدم دسترسی به کار مناسب و شغل منطبق با شئون خود از هستی ساقط شده و دولت از محل درآمدهای ملی از او حمایت نکند. (شعبانی، ۱۳۸۶: ۱۰۴)

دو. حق برخورداری از تأمین اجتماعی: قانون اساسی در اصل ۲۹ آورده است:

برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، درراه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت‌های پزشکی به‌صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی و دولت موظف است ... خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند.

سه. حق داشتن مسکن مناسب: دولت جمهوری اسلامی ایران طبق قانون اساسی برای حل

مشکل مسکن نیز وظیفه مهمی را برعهده دارد؛ زیرا در اصل ۳۱ قانون اساسی آمده است:

داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند، به‌خصوص روستانشینان و کارگران، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

۳. حقوق اقتصادی مردم

دستورات صریح و محکم مکتب اسلام مبنی بر رعایت عدالت و حفظ حقوق اقتصادی رعایا سبب شد که نویسندگان قانون اساسی ضمن ترسیم و تنظیم اصول و پایه‌های اقتصادی اسلام در قانون اساسی، صراحتاً حقوق مردم و متقابلاً وظایف دولت‌ها را در بُعد اقتصادی، محکم و مدون کنند. در این راستا نویسندگان قانون اساسی ضمن اختصاص فصل چهارم و ۱۳ اصل از اصول قانون اساسی به اقتصاد و امور مالی، علاوه بر طرح و پی‌ریزی نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در برخی از اصول آن، به حقوق اقتصادی مردم و تکالیف دولت در قبال آن اشاره کرده‌اند. (همان: ۱۰۶) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره حقوق اقتصادی ملت، مقرراتی بدین شرح وضع کرده است:

یک. تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه. (بند ۱ اصل ۴۳)

دو. تأمین شرایط و امکانات کار برای همه: به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و قراردادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند و وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر. (بند ۲ اصل ۴۳)

هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت، نسبت به کسب و کار خود، امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند. (اصل ۴۶)

مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند. (اصل ۴۷)

هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود مگر به موجب قانون. (اصل ۵۱)

۴. حقوق فرهنگی مردم

یک. حق برخورداری از آموزش و پرورش رایگان: براساس اصل سی‌ام قانون اساسی:

دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد.

دو. تربیت بدنی رایگان: براساس بند ۳ از اصل سوم قانون اساسی، دولت موظف به ایجاد تربیت بدنی رایگان و تأمین وسایل سلامتی و شادابی مردم است.

۵. حقوق قضایی افراد

یک. مصونیت شخصی و عدم هتک حرمت: اصل ۲۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد:

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

همچنین اصل ۳۹ بیان می‌دارد:

هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون، دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعیدشده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

دو. حق دادخواهی: قانون اساسی که نشئت گرفته از احکام اسلامی می‌باشد در اصل ۳۴

مقرر می‌دارد:

دادخواهی، حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید.

سه. رعایت حقوق بازداشت‌شده، زندانی و تبعیدشده: طبق اصل سی و دوم قانون اساسی:

هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

چهارم. علنی بودن محاکمات: قانون اساسی در اصل ۱۶۵ خود مقرر می‌دارد که:

محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است. مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد. یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

پنج. حق انتخاب وکیل برای طرح دعاوی: طبق اصل ۳۵ قانون اساسی:

در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

سه. دینی بودن نظام

نظامی که در آن، دین و شریعت مبنای اصلی اداره امور جامعه باشد و قوانین بشری در تطابق با قوانین الهی تهیه و تنظیم شود، نظام دینی است. براساس شریعت اسلام، نظام دینی، نظامی است که چارچوب کلی و سیاست‌گذاری اصلی آن را دین ترسیم کند و حاکمیت اصلی از آن خداوند باشد. (توسلی نائینی، ۱۳۸۵: ۷۹) اولین اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره نوع حکومت است:

حکومت ایران، جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند به‌رهبری مرجع عالی‌قدر تقلید آیت‌الله‌العظمی امام خمینی، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین‌ماه ... به آن رأی مثبت داد.

علاوه بر اینکه نوع حکومت در ایران، جمهوری اسلامی است، اسلامی بودن نظام طبق اصل ۱۷۷ قانون اساسی جزو اصول و مبانی نظام و غیرقابل‌تغییر و بازننگری است. (شعبانی، ۱۳۸۶: ۵۳) در قانون اساسی وجود این معیارها می‌تواند بیانگر دینی بودن نظام تلقی شود:

۱. احاطه کامل دین رسمی بر اداره امور کشور

در اصل دوازدهم و اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی صراحتاً به دینی بودن نظام و الزام به تطبیق کلیه قوانین و مقررات با موازین اسلامی اشاره شده است.

از همه مهم‌تر آنکه عامل اساسی و تعیین‌کننده در اسلامی بودن یک نظام سیاسی، تنها اسلامی بودن قوانین نمی‌باشد؛ زیرا این یک طرف قضیه است بلکه اجرا و پیاده کردن آن قوانین به دست فردی که خداوند او را به‌عنوان ولی، تعیین کرده (به‌نصب خاص یا به‌نصب عام) نیز طرف دیگر قضیه است که در دوران غیبت کبری، یعنی عصر فعلی، آن شخص

کسی است که خصوصیات و ویژگی‌های مندرج در اصل پنجم قانون اساسی را دارا باشد؛ یعنی فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر که طبق اصل یکصد و هفتم قانون اساسی عهده‌دار ولایت امر و امامت امت می‌شود. (صفر، ۱۳۸۲: ۴۴)

۲. تأکید بر مبانی اعتقادی

در یک نظام دینی، مبانی اعتقادی، پایه‌های نظام را تشکیل می‌دهد. این مبانی در تمامی امور جامعه به‌ویژه در پایه‌ریزی نظام اجتماعی نقش راهنما را ایفا می‌کنند. اگر یک نظام مردم‌سالار بر پایه اعتقادات دیرینه مردم شکل گرفته باشد، ادامه حیات آن نیز با رعایت همان مبانی اعتقادی ممکن خواهد بود. قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌خوبی بیانگر این چارچوب اعتقادی است. همان‌گونه که در اصل اول این قانون آمده است، تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر پایه اعتقادات دیرینه مردم به حکومت حق و عدل و قرآن و بر پایه ایمان به توحید، نبوت، معاد، عدل، امامت و رهبری قرار گرفته است و ادامه حیات آن نیز بر پایه همین مبانی استوار است. (توسلی نائینی، ۱۳۸۵: ۸۰)

۳. اصول مذهبی: امت اسلامی و دین و مذهب رسمی کشور

در مقدمه قانون اساسی آمده است، قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمام مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند. به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند. (شعبانی، ۱۳۸۶: ۸۷) همچنین در اصل دوازدهم آمده است:

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند. (همان: ۸۸)

نتیجه

یکی از منابع حقوقی بزرگ در مردم‌سالاری دینی و در نظام جمهوری اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که در واقع، به دنبال پیروزی انقلاب به‌عنوان میثاق دولت و

مردم شکل گرفته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با درج معیارهای پیش‌بینی مشارکت همه‌جانبه مردم در انتخابات، رعایت تساوی همه افراد در مقابل قانون، آزادی‌های اساسی مردم، حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و قضایی و معیارهای دینی‌بودن نظام، نشان داده که مردم‌سالاری مورد قبول آن، مردم‌سالاری دینی است و ایجاد هماهنگی بین حاکمیت دینی و مردم‌سالاری در آن، مورد توجه بوده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی که نظام‌نامه حقوقی جامعه است، حقوق و حدود افراد جامعه و نیز دولت به‌طور واضح مشخص شده که با اعمال و اجرای دقیق آن، نظام جمهوری اسلامی ایران مصداق کامل نظام مردم‌سالاری دینی خواهد شد. معیارها و مؤلفه‌های دموکراسی در حد بالایی در نظام جمهوری اسلامی و نظام‌نامه حقوقی آن (قانون اساسی) تبلور یافته است و قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی، آرمان مترقی مردم‌سالاری را مدنظر داشته و گستره‌ای برای اعمال آن ایجاد کرده است که مهم‌ترین وجه آن، تفکیک ارکان حاکمیت، تجزیه و توزیع متناسب قدرت و نیز تعیین حدود قدرت دولت با سازوکارهای حقوقی، قانونی و سیاسی است.

براساس اصول مذکور و با توجه به اینکه نظام مردم‌سالاری دینی باید با موازین و آموزه‌های دینی همخوانی داشته باشد، مشروعیت آن نیز، دینی است. همچنین با توجه به حضور همه‌جانبه مردم در عمل و رفتار سیاسی و اجتماعی نظام، مشروعیتی مردمی دارد. بنابراین، نظام جمهوری اسلامی ایران ضمن تأکید بر حاکمیت مردم در جای‌جای اصول قانون اساسی، آن را در طول حاکمیت الهی قرار داده و در خدمت شریعت الهی است و با پذیرش دکترین بینابینی، با تأکید بر این دیدگاه که خداوند منشأ قدرت و حاکمیت است عنوان می‌کند که خداوند این حق را به انسان‌ها داده است که بر سرنوشت خویش حاکم باشند.

منابع و مأخذ

۱. نهج‌البلاغه، ۱۳۷۷، ترجمه ناصر احمدزاده، تهران، اشرفی.
۲. اخترشهر، علی و مرتضی علویان و علی ملکی، ۱۳۸۲، طرحی نو در تبیین انقلاب اسلامی، قم، کشف‌الغطاء.
۳. اکبری، کمال، ۱۳۸۳، قم، دو ماهنامه رواق اندیشه، شماره ۳۹، اسفند ۱۳۸۳.

۴. امینی، پرویز، ۱۳۸۸، *مؤلفه‌های پایه و شاخص‌های عینی در مردم‌سالار دینی*؛ دومین همایش مردم‌سالاری دینی، جلد ۲، قم، دفتر نشر معارف.
۵. بخشایشی اردستانی، احمد، ۱۳۷۹، *درآمدی بر سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران، نشر آوای نور.
۶. بشیریه، حسین، ۱۳۷۶ الف، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، جلد ۲، تهران، نشر نی.
۷. بشیریه، حسین، ۱۳۷۶ ب، *جامعه‌شناسی سیاسی*، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
۸. بصیری، محمدعلی، ۱۳۸۵، *مردم‌سالاری دینی در نهج‌البلاغه*؛ همایش مردم‌سالاری دینی، جلد ۲، قم، دفتر نشر معارف.
۹. پازوکی، علی، ۱۳۸۵، *مردم‌سالاری دینی در نهج‌البلاغه*؛ همایش مردم‌سالاری دینی، جلد ۲، قم، دفتر نشر معارف.
۱۰. تافلر، آلوین، ۱۳۷۲، *جایجایی در قدرت*، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر مترجم.
۱۱. توسلی نائینی، منوچهر، ۱۳۸۵، «جایگاه و نقش قانون اساسی در مردم‌سالاری دینی»، اصفهان، *فصلنامه انقلاب اسلامی*، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۵.
۱۲. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، *انقلاب اسلامی ایران*، چاپ بیست‌وهفتم، قم، دفتر نشر معارف.
۱۳. چلونگر، محمدعلی، ۱۳۸۵، *نمادهای مردم‌سالاری در سیره امام علی (علیه السلام)*؛ همایش مردم‌سالاری دینی، جلد ۲، قم، دفتر نشر معارف.
۱۴. رهبر، عباسعلی، ۱۳۸۸، *حقوق متقابل دولت و ملت در مردم‌سالاری دینی*؛ دومین همایش مردم‌سالاری دینی، جلد ۳، قم، دفتر نشر معارف.
۱۵. شعبانی، قاسم، ۱۳۸۶، *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*، چاپ بیست‌وهفتم، تهران، اطلاعات.
۱۶. صفار، محمدجواد، ۱۳۸۲، *آشنائی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ هجدهم، تهران، انتشارات مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

بنیان‌های حقوقی مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی... □ ۲۰۷

۱۷. علیخانی، علی‌اکبر، ۱۳۷۹، *توسعه سیاسی از دیدگاه حضرت علی (ع)*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۸. قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۸، *سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران، سمت.

۱۹. کواکبیان، مصطفی، ۱۳۷۰، *دموکراسی در نظام ولایت فقیه*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۰. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۷، *انقلاب اسلامی: زمینه‌ها و پیامدها*، قم، دفتر نشر معارف.

۲۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *سیری در نهج‌البلاغه*، تهران، صدرا.

۲۲. میراحمدی، منصور، ۱۳۸۸ الف، *مردم‌سالاری دینی امکان یا امتناع مفهومی*؛ دومین

همایش مردم‌سالاری دینی، جلد ۱، قم، دفتر نشر معارف.

۲۳. میراحمدی، منصور، ۱۳۸۸ ب، *نظریه مردم‌سالاری دینی*، تهران، انتشارات دانشگاه

شهید بهشتی.

۲۴. وینست، آندرو، ۱۳۷۱، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.